

بررسی مفهوم فلسفی مرگ در ادبیات کودک و نوجوان

دکتر مصطفی گرجی*

هدیه اعرجی**

چکیده

تجربه مرگ در جوامع مختلف متفاوت بوده است و مرگ اندیشی جایگاه ممتازی در ادبیات و هنر هر سرزمینی دارد و نشانگر بینش و جهان بینی مردم آن سرزمین است. مرگ از جمله مسائل و مفاهیم بغرنج است که همواره در مرکز ادبیات جای داشته و برای انسان معاصر به ویژه نوجوان، اندیشه کردن درباره اش به وسواس و دغدغ‌های عمیق بدل شده است. مفهوم مرگ اندیشی به طرق و شیوه‌های متفاوت در ادبیات کودک و نوجوان مطرح گردیده است. در این مقاله برآنیم تا با روش تحلیلی به بررسی مفهوم فلسفی مرگ در ادبیات کودک و نوجوان بپردازیم.

کلید واژه‌ها: ادبیات، مرگ، فلسفه، مفاهیم، کودک، داستان

مقدمه

نوجوانان همواره به مرگ فکر می‌کنند و در پی کشف چستی آن می‌باشند. اما در جوامع امروزی تلاش می‌شود تا آنان را از روبرو شدن با حقیقت مرگ باز دارند. کتاب‌ها مخصوصاً، ادبیات می‌تواند بستری مفید برای عنوان کردن موضوع مرگ برای نوجوانان باشند و آن‌ها را در کشف این حقیقت یاری کند. پرداختن به موضوع مرگ در ادبیات کودکان و نوجوانان سابقه‌ی چندانی

Dr.gorji.m@gmail.com

arezooreje@gmail.com

*استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور

**دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی

تاریخ پذیرش: ۹۷/۱۱/۱۴

تاریخ دریافت: ۹۷/۰۹/۰۴



ندارد و کمتر نویسندگانی به بیان آن پرداخته است. کودکان دنیای قشنگی دارند که پر از رؤیا و خواب و خیال و خوبی‌هاست. آن‌ها خوبی‌ها را بهتر از بزرگترها می‌فهمند. پس باید برای دنیای بچه‌ها ارزش قائل شویم و بگذاریم در دنیای نامحدود خیالات خودشان پیش بروند. نباید آن‌ها را به زور به طبیعت واقعی محدود کنیم. سلامت و بقای فرهنگی و تربیتی هر جامعه‌ای، مدیون مدیریت فرهنگی با کفایت و برنامه‌ریزی اصولی، برای گروه سنی کودک و نوجوان است؛ زیرا این گروه سنی در جوانی به عنوان شاخصه‌هایی جهت ارزیابی ارتقا، یا عدم توسعه فرهنگی جامعه به شمار می‌روند و این همه، ثمره نوع تربیت و تغذیه فرهنگی در سنین کودکی و نوجوانی آنهاست. از این رو، بررسی مفاهیم ادبیات کودک خصوصاً مرگ و نیستی دارای اهمیت فراوانی است. از آنجا که این گروه سنی در انتخاب منابع فرهنگی خود، اختیاراتی ندارند و این، دیگرانند که نیابت حقوقی آنان را در امر تعلیم و تربیت و آموزش به عهده دارند، لذا مفاهیم مهم در ادبیات کودک میتواند زمینه‌ی بهره‌وری از دستاوردهای فرهنگی حوزه تخصصی کودک و نوجوان را برای آن‌ها فراهم سازد. کودکان و نوجوانان حق دارند، سهمی از اندیشه‌ورزی و عاطفه‌ورزی‌های جهانی داشته باشند. مفهوم مرگ مانند هر مفهوم دیگری، از نظر روان‌شناسی پدیده‌ای است که کودک به تدریج با تحول شناختی درک می‌کند و سرانجام به شکل مفهومی که بزرگسال از مرگ دارد، می‌انجامد. احساس فقدان ناشی از مرگ، در مراحل مختلف تحول روانی کودک به تبع ظهور ساخت‌های شناختی و فرآیندهای عاطفی و اجتماعی، دائماً در حال تغییر و دگرگونی است.

بانگاهی اجمالی به نظریات فلاسفه معاصر بر مفهوم نیستی می‌توان به بحث درباره مکتبی ادبی رسید که مرگ را به عنوان مولف‌های اساسی در آثارشان مطرح نموده‌اند، مکتب گورستان که در تاریخ ادبیات جهان خود را متعهد به مرگ اندیشی روایی نشان داده‌اند. مکتب گورستان عنوان مکتبی ست ادبی در اواسط قرن هیجدهم میلادی که توانسته با استعانت از مولفه قوی مرگ و روایت نیستی خود را به باوری هنرمندانه از این پروسه برساند، شاعرانی همچون روبرت بلر، وادواریانگ، توماس گری به عنوان پیشتازان این گونه سرایش همواره تعهدی مرگ گونه به ادبیات را ارائه نموده‌اند. مکتب گورستان اگر چه به علت نو کلاسیک بودن و مولفه‌های قوی انسان آن



زمانی نتوانسته هنرمندانه این مقوله را به عنوان محوره ادبیات بیان نماید اما روحیه فکر و اندیشه درباره مرگ خود پارامتری ست که انسان قرن هیجدهم میلادی را در چکاد اندیشه‌های مذهبی حول مرگ به عنوان انسانی متفاوت نشان می‌دهد.

از نظر اسلام، انسان زندگی جاودانی دارد که پایانی برای آن نیست و مرگ به حقیقت جدایی روح از بدن میباشد که انسان را به مرحله دیگری از حیات وارد می‌کند و کامروایی و ناکامی در آن بر پایه نیکوکاری و بدکاری، در مرحله زندگی پیش از مرگ استوار است. برخی نویسندگان با توجه به تعلق خاطری که به مفهوم مرگ در ادبیات کودک و نوجوان داشته‌اند، توانسته‌اند از پارامترهای این ادبیات برای حرکت به سمت تفکر خود بهره بگیرند. گروهی از منتقدین معتقدند که این جریان و شعر مقدم‌های شده برای برخی جنبه‌های اندوهگانه رمانتیک‌ها در ادبیات کودک و نوجوان.

در این نوشتار، ضمن پرداختن به فلسفه مرگ در ادبیات فارسی، عرفان و ادبیات کلاسیک و ذکر نمونه و شواهد؛ نمونه‌هایی از بازتاب مفهوم فلسفی مرگ در آثار حوزه کودک و نوجوان انتخاب و تحلیل و تفسیر شده است.

بیان مساله

هدف از مطالعه‌ی حاضر بررسی مفهوم مرگ در ادبیات کودک و نوجوان است. بدین منظور با جست‌وجو کتاب‌های داستانی که درون‌مایه آن‌ها به نوعی در پیوند با مرگ بود، انتخاب و سپس به بررسی آن‌ها پرداخته شد.

سوال تحقیق

- ۱- مرگ در ادبیات کودک چگونه ترسیم شده است؟
- ۲- چه نکاتی در بررسی مرگ در ادبیات کودک پررنگتر هستند؟



فرضیه

- ۱- با توجه به شرایط اجتماعی در جامعه ایران در چند دهه‌ی اخیر، مرگ به پدیده‌های هولناک‌تر در قیاس با گذشته، تبدیل شده است.
- ۲- در داستان‌های کودکانه درباب مرگ، نویسندگان می‌کوشند با کمک تصاویر و آوردن نمونه‌هایی از مرگ حیوانات خانگی و مفهوم مرگ را به کودکان و نوجوانان بیاموزند؛ اما هیچکدام از این کتاب‌ها تأثیر داستان‌ها را ندارند.
- ۳- کودکان در کاوش فلسفی واقعی شرکت نخواهند کرد، مگر اینکه مسئله قدرت تخیلشان را برانگیزد، یا به هر حال آن‌ها را تحت تأثیر قرار دهد. داستان محرک قدرتمندی است؛ به عاطفه‌ها، نگرشها، و ارزش‌های کودکان توجه دارد و خوشایند تخیل آنان است.

هدف تحقیق

- ۱- بررسی و نمایش شیوه‌های بیان مفهوم مرگ در آثار ادبی کودک و نوجوان
- ۲- توصیف دگرگونی بازتاب مفهوم مرگ در رمان نوجوان

پیشینه تحقیق

- تا کنون پژوهش‌های زیادی درباره مرگ در ادبیات فارسی صورت گرفته اما این موضوع در ادبیات کودک و نوجوان کمتر بیان شده است که در زیر برخی از آن‌ها را ذکر کرده ایم:
- ۱- تبیین مرگ برای کودکان و نوجوانان، (نجاریان و خداریمی ۱۳۷۵) در این مقاله نگرش و واکنش کودکان نسبت به مفهوم مرگ و ارتباط آن با رشد شناختی کودک بررسی شده است.
 - ۲- زندگی، مرگ و دیگر چیزها (نگاهی گذرا به روایت مرگ در ادبیات کودکان و نوجوانان)، (اکرمی، ۷۵۸۲)، به بررسی مرگ در داستان‌ها و قصه‌های کهن و واقعیت‌پذیری مرگ در ادبیات کودک و نوجوان پرداخته است.



بررسی مرگ در ادبیات جهان و ادب فارسی

لغت شناسان مرگ را باطل شدن قوت حیوانی و حرارت غریزی و نیست شدن زندگانی دانسته اند. در فرهنگ دهخدا واژه مرگ به معنای مُردن، جان سپردن، بیجان شدن، از دست دادن نیروی حیوانی، نیست شدن زندگانی، از گیتی رفتن و درگذشت است. از بین رفتن حیات و فقدان تظاهرات حیاتی را مرگ گویند. رک: (معین، ۱۳۸۴: ۴۰۴۳)

۱- مرگ در ادبیات جهان: مرگ موضوعی است که همیشه مورد توجه انسان‌ها بوده است. رفته رفته با تخصصی شدن علوم، مرگ خصلتی میان رشت‌های به خود گرفت؛ به گون‌های که مرگ این بار به موضوع مباحث و مطالعات رشته‌های مختلف تخصصی و دانشگاهی بدل شد. با این حال نگاه جدی به مرگ و مُردن در حوزه علوم اجتماعی، پدیده‌های نسبتاً جدید است و به پایان جنگ جهانی دوم برمیگردد.

هستی‌شناسی و توجه به مفهوم مرگ یکی از مسائل مهم فلسفه است، اسمیت اظهار می‌دارد هستی‌شناسی شاخ‌های از فلسفه است که طبیعت و ماهیت حسی یا وجود را مورد مطالعه قرار می‌دهد. دادبه یکی از مسائل فلسفه را تفکر در چیستی هستی یا وجود (جهان، انسان، و خدا) می‌داند که ارسطو آن را شریف‌ترین دانش‌ها شمرده است. سؤالات مربوط به هستی‌شناسی در طول تاریخ فلسفه، فیلسوفان زیادی را به خود مشغول ساخته است.

طرح مباحث هستی‌شناسانه و تفهیم مفهوم مرگ و نیستی برای کودکان مشکل است مگر اینکه به زبان داستانی بیان شود. تلاش برای طرح چنین مسائلی با زبان داستان و حکایت برای کودکان با موفقیت همراه بوده است. نمونه این توفیق را می‌توان در داستان فلسفه اثر مگی، فلسفه برای کوچک‌ترها اثر وایت و دنیای سوفی اثر گرودر مشاهده کرد. در میان داستان‌های متون کلاسیک ادب فارسی داستان‌هایی در مثنوی مولوی مطرح شده که به این موضوع اختصاص یافته است.

مرگ در ادبیات ایران و ادب فارسی مبحث خاصی است؛ در اساطیر کهن، تلاش در گریز از مرگ، تکاپوی همه قهرمانان و روح عمده‌ی حماسه‌هاست. در گیل‌گمش - قدیمی‌ترین حماسه‌ی بر جای مانده از حماسه‌های سومری - مرگ مهم‌ترین دغدغه‌ی خاطر گیل‌گمش باشد و تمام تکاپوی قهرمان حماسه، یافتن راز مرگ است. در ایللیاد و ادیسه‌ی هومر، سرود نیلونگن



حماسه‌ی آلمانی، کم‌دی الهی دانته، بهشت گمشده‌ی جان میلتون و شاهنامه‌ی فردوسی، همه جا، مسأله‌ی مرگ، تشویش ذهن قهرمانان و حماسه آفرینان است. رک: (شمیسا، ۱۳۷۳: ۴۷-۱۲۹)

۲- مرگ در ادب فارسی: متون حماسی یکی از مهمترین اسناد برای بررسی آداب و رسوم لشگرکشی‌ها و میدان‌داری‌ها صحنه‌های نبرد و شناخت ابزار و آلات نبرد هستند. در ضمن این متون ترکیب‌ها و اصطلاح‌های خاصی را دربردارند که مفهوم مرگ، کشتار و قتل را به زیبایی به خواننده عرضه می‌کنند.

بینداخت ژوبین به پیران رسید	زره بر برش یک به یک بردرید
ز پوست اندرآمد به راه جگرش	بفریدو آسمیمه برگشت سر
برآمدش خویش گزدر دهان	چنینست آئین و رسم جهان
چو شیر ژبان اندرآمد به سر	به ژوبین پولاد خسته چگر
برآن کوه خارا زمانی طپید	پس ازکین و آوردگه آرمید

(فردوسی، ۱۳۸۷: ۳/۳۳۹)

کشته شدن پیران ویسه به وسیله ابزار ژوبین به دست گودرز را توصیف کرده و در بیت آخر با انتخاب جمله کنایی پس از کین و آوردگه آرمید، مرگ ویسه را به خواننده القاء می‌کند.

در دوره‌ی نخستین تکوین شعر فارسی - دوره‌ی خراسانی - حتی در اندک سروده‌های به جای مانده از شاعران، موضوع مرگ را می‌توان رصد کرد. در این میان، خیام بیش از دیگران، مرگ و آن سوی مرگ را در رباعیات فلسفی و شک آمیز خویش مطرح کرده است. چرا می‌میریم؟ آن سوی این مرگ چیست؟ در برابر واقعیت مرگ چه باید کرد؟ و آنگاه تأمل در مقابل عالمی که هر نقطه آن نشان از زیبارویی است و خاک آن، مردمک چشم لاله عذار و سرنوشت ناگزیر و اندوه باری که چشم به راه است و آن خاک کوی کوزه گران شدن و...

این کوزه چو من عاشق زاری بوده است	در بند سر زلف نگاری بوده است
این دسته که بر گردن او می‌بینی	دستی است که بر گردن یاری بوده است

رک: (خیام، ۱۳۷۶: ۱۸)



این نگاه از سر تحیر و شگفتن به مرگ، خار خار خاطر همه‌ی خردورزان بوده است و در ادبیات منشور و منظوم ما جای جای، به ویژه هنگام رویدادهای بزرگ مانند زلزله، سیل، هجوم اقوام و جنگ‌های بزرگ یا بیماری‌های مرگبار چهره نموده است. در نگاه عارفانه که ریشه در نگرش و باور و ژرف دین دارد، مرگ پایان زندگی نیست، لایه‌ی عمیق‌تر زیستن است. رسیدن به فراخنایی که همه‌ی جلوه‌های پنهان، تبسم خواهند زد و افق‌های نامشکوف در مقابل نگاه انسان خواهد نشست. مرگ پیوستن انسان به اهل خویش است. هنر این است که قبل از مرگ بمیریم (موتوا قبل أن تموتوا) تا زندگی از ما بروید. حلاج، عارف شوریده و شگفت همه‌ی اعصار، می‌گوید:

اقتلونی یا شقاتم! چیست در قتلتم؟ حیاتم
و مماتم در حیاتم و حیاتم در مماتم

رک: (حلاج، ۱۳۹۰: ۲۱)

هر کس حقیقت مرگ را در یابد، نه تن‌ها دلهره و هراس جانش بال و پر نمی‌گشاید که شوقمند و شکفته، مرگ را جستجو خواهد کرد و در متن مرگ، صد بار وجود و زندگی تازه را دریافت خواهد کرد.

بررسی مفهوم فلسفی مرگ در اذهان کودکان و نوجوان

انسان‌ها به لحاظ عقلی و عاطفی با پدیده مرگ در معنای معدوم شدن سازگاری چندانی ندارند. از این رو جاودانگی با برخورداری از سطوح معنایی مختلف از شورانگیزترین آمال انسانی است و آدمی با استعانت از آن می‌تواند پاسخ مطلوب بسیاری از دلواپسی‌های فرجام‌شناختی خود را بیابد و بدین سان آرامش بیابد.

مرگ از موضوع‌هایی است که کودکان و فلاسفه پرسش‌هایی مشابه درباره‌اش مطرح میکنند. در نگاهی به پرسش‌های کودکان ذیل مدخل «مرگ» پرسش‌هایی آورده شده است که کودکان سه تا هشت ساله درباره مرگ پرسیده‌اند: مرگ چیست؟ چرا انسان‌ها می‌میرند؟ کی انسان‌ها می‌میرند؟ آیا انسان‌ها میدانند چه وقت باید بمیرند؟ اگر کسی بمیرد چه می‌شود؟ اگر



کسی بمیرد باز هم زنده می‌شود؟ مردن بد است؟ اگر انسان‌ها نمی‌میرند چه می‌شد؟ دنیای بعد از مرگ چه شکلی است؟ رک: (مؤسسه، ۱۳۸۶: ۱۵۱)

دنیای کودکان پرسش‌های این کودکان بی‌شبهت به پرسش‌های فلاسفه یا دغدغه‌ها و اندوه‌های ادیبان دربارهٔ مرگ نیست؛ پرسشهایی که ناگزیر همه است. اونامونوی فیلسوف می‌گوید: «اگرچه مرگاندیشی دلمان را می‌آزارد، ولی آبدیده مان می‌سازد» (اونامونو، ۱۳۸۰: ۷۷).

کودکان در سنین متفاوت برخوردهای گوناگونی با موضوع مرگ دارند، با این حال، در سال‌های آغازین کودکی درکی درست و واقعی از این مفهوم ندارند. مارینگی دربارهٔ مراحل ادراکی مفهوم مرگ می‌گوید: «کودک فقط هنگامی که به سنین ۴ و ده سالگی پای می‌گذارد، مرگ را به مثابهٔ روندی دارای قوانین مشخص، اجتناب‌ناپذیر، و در عین حال غیرقابل بازگشت درک می‌کند» (کریمی، ۱۳۸۴: ۳۴).

برای اثبات این موضوع مفهوم مرگ را در شعر مورچگان بر کاغذ در دفتر چهارم مثنوی معنوی مولانا بررسی می‌کنیم.

بررسی مفهوم فلسفی مرگ در شعر مورچگان بر کاغذ

در حقیقت، شیوه نگرش به مرگ است که تعیین می‌کند؛ باید از آن گریخت و رنج آن را به فراموشی سپرد یا به آن اندیشید و با آن مواجه شد و به سوی آن رفت و آن را آگاهانه پذیرفت. اگر مرگ را به معنی «نیستی» و «مرگ مطلق و پایان محض» بدانیم، پیامدهایی همچون: نومیدی، پوچی، ترس و... را به دنبال دارد؛ اما اگر آن را به عنوان پل عبور، رهیدن از قفس، وصول به جاودانگی، تکامل، تولد دوباره و آغاز یک مرحله نوین از حیات و... بدانیم، سبب مثبت اندیشی نسبت به زندگی و معنا بخشی به آن می‌شود. در واقع، این نحوه نگرش به مرگ است که شیوه زندگی فرد را اصیل و معنادار یا غیر اصیل و بی‌معنا می‌گرداند.

مولوی در دفتر چهارم مثنوی حکایت منظوم و تأمل برانگیزی دارد، با عنوان مورچگان بر کاغذ که به مسئله آفرینش و علت پیدایش و مرگ پرداخته است. این شعر را در زیر تحلیل و بررسی می‌نماییم.



در این داستان آمده است: مورچه‌های کوچک قلمی را دید که بر روی کاغذ حرکت می‌کنند، به دوست خود گفت: این قلم روان است که می‌چرخد و نقش‌های زیبا و عجیبی رسم می‌کند:

مورچی بر کاغذی دید او قلم گفت با مور دگر این راز هم
که عجایب نقش‌ها آن کلک کرد هم‌چو ریحان و چو سوسن‌زار و ورد
(مولوی، ۱۳۷۸: ۴/۳۷۳)

آن مور گفت: این کار قلم نیست، کار اصلی را انگشتان انجام می‌دهند که قلم را به نگارش وامی‌دارند. مور سوم گفت: نه، فاعل اصلی انگشتان نیستند و آن‌ها خود اسیر دست هستند که آن‌ها نیز از نیروی بازو کمک می‌گیرند:

گفت آن مور اصبعست آن پیش‌هور وین قلم در فعل فرعست و اثر
گفت آن مور سوم کنز بازوست که اصبع لاغر ز زورش نقش بست
هم‌چنین می‌رفت بالا تا یکی مهتر موران فطن بود اندکی
(مولوی، ۱۳۷۸: ۴/۳۷۳)

مورچه‌ها همچنان بحث و گفت‌وگو می‌کردند. هر مورچه‌های نظر می‌داد تا اینکه مسئله به بزرگ‌مورچگان رسید. او که داناتر و باهوش‌تر بود. گفت: این هنر از عالم مادی صورت و ظاهر نیست. این کار عقل است.

گفت کن صورت مینماید این هنر که به خواب و مرگ گردد بی‌خبر
صورت آمد چون لباس و چون عصا جز به عقل و جان نجنبند نقش‌ها
بی‌خبر بود او که آن عقل و فساد بی زقلوب خدا باشد جماد
یک زمان از وی عنایت بر کند عقل زیرک ابله‌ی‌ها می‌کند
چونش گویا یافت ذوالقرنین گفت چونک کوه قاف در نطق سفت
(مولوی، ۱۳۷۸: ۴/۳۷۴)

تن مادی انسان با آمدن خواب و مرگ بیهوش و بیخبر می‌شود. تن لباس است. این نقش‌ها را عقل انسان رسم می‌کند. مورچه‌ها با بررسی علت پیدایش نوشته‌ها از قلم به انگشتان و سپس دست و بازو و در نهایت به مفهوم عقل رسیدند.

کای سخن‌گوی خبیبر رازدان از صفات حق بکن با من بیان
گفت رو کان وصف از آن هایل‌ترست که بیان بر وی تواند برد دست
یا قلم را زهره باشد که به سر بر نویسد بر صحایف زان خبیر



گفت کمتر داستانی باز گو / از عجب‌های حقای حیر نکو
گفت اینک دشت سیصدساله راه

(مولوی، ۱۳۷۸: ۴/۳۷۴)

با بررسی ترس آگاهی و تأثیر آن بر معنی زندگی در این داستان، از دیدگاه مولوی می‌توان دریافت که مولوی دو گونه ترس از مرگ را مطرح می‌کند. مولوی برای بیان این مفاهیم با مثال‌ها و ادبیاتی کودکانه به اقتناع می‌پردازد و مثال‌های ساده و قابل فهمی را برای طرح سوالهایش بیان می‌کند:

کوه‌های برف پر کردست شاه / کوه بر که بی‌شمار و بی‌عدد
می‌رسد در هر زمان برفش مدد / کوه برفی می‌زند بر دیگری
می‌سازد برف سردی تا ثری / کوه برفی می‌زند بر کوه برف
دم به دم ز انبار بی‌حد و شکر /

(مولوی، ۱۳۷۸: ۴/۳۷۴)

مولوی با مطرح کردن سوالاتی چون مرگ چیست؟ علت پیدایش جهان و انسان چیست؟ و.. سوالات مهم و اساسی را مطرح می‌سازد. یکی از سوالات اساسی در طول تاریخ فلسفه، سؤال از چگونگی پیدایش جهان و فلسفه مرگ است.

مولوی غفلت و غافلان را مایه «قوام هستی» دانسته است؛ زیرا وجود آنان به مانند کوه‌های برفی است که مانع سوختن حجاب خردمندان و عارفان می‌شوند. رک: (زمانی، ۱۳۸۹: ۱۰۴۳)

گر نبود این چنین وادی شها / ترف دوزخ معسو کردی مر مرا
غافلان را کوه‌های برف دان / تا نسوزد پرده‌های عاقلان
گر نبود عکس جهل برف‌باف / سوختی از نار شوق آن کوه قاف

(مولوی، ۱۳۷۸: ۴/۳۷۴)

ترس منطقی از مرگ به عوان پدیده و حقیقتی مقدر و گریزناپذیر که بر دل‌بستگی‌های آدمی در این دنیا پایان می‌دهد و فرصت توشه گرفتن برای جهان آخرت را از او می‌گیرد. چنین ترسی منطقی و آگاهانه است. در ادامه این شعر می‌گوید:

آتش از قهر خدا خود ذره‌ایست / بهر تهدید لئیمان دره‌ایست
با چنین قهری که زفت و فایق است / برد لطفش بین که بر وی سابق است



سبچ بی‌چون و چگونہ معنوی سبایق و مسبوق دیدی بی‌دوی
گر ندیدی آن بود از فهم پست که عقول خلق زان کان یک چوست
(مولوی، ۱۳۷۸: ۴/۳۷۵)

مرگ، همواره به نظر مولانا، موجب شادی و مسرت است و در صورتی رنج و مصیبت است که پایان زندگی بشر تلقی شود. بنابراین، مرگ از دیدگاه وی منبع و منشأ شادی و آغاز زندگی دوباره است و حجاب میان عاشق و معشوق را از بین می‌برد. رک: (اکرمی، ۱۳۸۲: ۳۹۷ و ۳۹۸). مولوی در ادامه این شعر برای اقناع مخاطب برای پذیرش مرگ با زبانی ساده و کودکانه می‌گوید:

چونک حیران گشتی و گویج و فنا با زبان حال گفتی اهدنا
زفت زفتست و چو لوزان می‌شوی می‌شود آن زفت نرم و مستوی
زانک شکل زفت بهر منکرست چونک عاجز آمدی لطف و برست
(مولوی، ۱۳۷۸: ۴/۳۷۵)

روشی که مولانا در برای بیان فلسفه مرگ در شعر مورچگان بر کاغذ، پی گرفته است، روش «ترقی بحث» است. به این معنی که در آغاز، صورت و ظاهر هر موضوع را مورد بررسی قرار می‌دهد و سپس به عمق آن وارد می‌شود و لایه‌های پنهان آن را یکی پس از دیگری باز می‌کند. در دیدگاه مثبت مولانا به کودک، این موجود خصایص مستحسنی دارد که بعضی از آن‌ها بدین قرارند: کودک عواطف پاک و روحی لطیف دارد، کودک کنجکاو و جستجوگرست، کودک اهل تزویر و ریا نیست، کودک در زمان حال زندگی می‌کند، کودک اکراه و تحمیل را دوست نمی‌دارد، کودک از دروغ و خیانت بیزار است و دیگر اینکه کودک اهل محافظه کاری نیست. کودک در شعر مولوی نماد پاکی و اخلاص محض است. کودکان و نوجوانان نیز چون یک انسان راستین هستند که معنای انسانیت را باید بدانند و از واقعیت نهراسند. مولوی بر آن است که کودکان را نیز با فلسفه مرگ به روش خود و بیان مثال و داستان آشنا سازد. وی می‌داند لحظ‌های که رفت به عدم می‌پیوند. گرچه مرگ اندیشی مولوی، در نگاه عرفانی و حالت شور و شیدایی او ریشه دارد، اما وی تن‌ها به این رویکرد بسنده نمی‌کند، بلکه مرگ اندیشی و مرگ هراسی را ابزاری برای بیداری و توجه به جاودانگی جهان آخرت و ناپایداری امور دنیوی می‌داند.



نتیجه‌گیری

مولوی با آوردن حکایت مورچگان بر کاغذ با بیانی کوکانه و ساده و قابل فهم برای کودکان و نوجوانان و سایر مخاطبانش، بر آن است تا ترس منطقی و غیر منطقی از حقیقت مرگ را برای مخاطبان روشن نماید و ایشان را از بیم و هراس آن برهاند و از این طریق، راهی به سوی وصال و ابدیت نشان دهد. می‌توان گفت ژرفترین سخن مولانا در مورد مرگ در چنین حکایاتی، باور او به مرگ ارادی، پیش از مرگ اجباری است. مرگ اختیاری، از خویش رستن و به خدا (حق) پیوستن است. پیوستن روح با حق. بدین معنی که انسان در مقام معنویت بمیرد؛ یعنی از تمام تعلقات و وابستگی‌های مادی دل برکند، قالب‌های کهنه را فرو ریزد و زندگی را عاشقانه بزیبد... باید گفت این گونه مردن و به بیانی رساتر، مرگ‌اندیشی بهره‌هرکسی نمی‌شود. وی به جای فرار و گریز از یاد مرگ، رویاروی و مواجهه با مرگ را مطرح می‌کند. در نظر وی، انتظار مرگ و غوطه ور شدن در اندیشه آن موجب می‌شود، انسان سایر امکانات خود را به این امکان اساسی مربوط سازد و از دنبال کردن امور حاشی‌های و بی‌اهمیت که توهم‌زا هستند، تا حدی در امان ماند.

کودک که حتی خوب و بد و مفید و مضر را هم از هم باز نمی‌شناسد، در نظرگاه مولانا بسیار والا مقام است، مولانا همانطور که بهترین و کاملترین و زیباترین راه را برای وصول به حق و شناخت خداوند متعال، همچون دیگر عرفا، عشق می‌داند و آن را بالاتر و رفیع تر از عقل استدلال گر معرفی می‌کند.

منابع

- اکرمی، جمال‌الدین، (۱۳۸۲)، «زندگی، مرگ و دیگر هیچ»، کتاب ماه کودک و نوجوان، شماره ۷۳.
- اونامونو، میگل، (۱۳۸۰)، درد جاودانگی، ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی، تهران: ناهید.
- حلاج، حسین ابن منصور حلاج، (۱۳۹۰)، اشعار، تصحیح بیژن الهی، تهران: انجمن فلسفه ایران.
- خیام، ابوالعمر، (۱۳۷۶)، رباعیات، تهران: نشر مرکز.



- شمیسا، سیروس، (۱۳۷۳)، انواع ادبی، تهران: انتشارات فردوسی.
- زمانی، کریم، (۱۳۸۶)، میناگر عشق (شرح موضوعی مثنوی معنوی) تهران: نی.
- فردوسی، ابوالقاسم، (۱۳۷۸)، شاهنامه، ج ۳ و ۴، روسیه: چاپ مسکو.
- کریمی، عبدالعظیم، (۱۳۸۴)، پژوهش در مفهوم مرگ در ذهن کودک؛ تهران: قدیانی.
- معین، محمد، (۱۳۷۸)، فرهنگ فارسی، تهران: انتشارات امیرکبیر
- موسسه کودکان دنیا، (۱۳۸۶)، نگاهی به پرسش‌های کودکان، تهران: قطره.
- مولانا جلال الدین، (۱۳۸۷)، مثنوی معنوی، دفتر چهارم، به تصحیح محمد رضائی، تهران: قطره.